



## خواجه نصیرالدین طوسی

**خواجه نصیرالدین طوسی**، (۵۹۷ - ۶۷۳ ق) حکیم، متکلم، ریاضیدان و منجم شیعی قرن هفتم هجری قمری است، او در **طوس** متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در همان‌جا به اتمام رساند و برای ادامه تحصیل به شهرهای **نیشابور**، **قم**، **اصفهان** و **نجف** سفر نمود. تبخر خواجه در علوم زمان خود به خصوص **فلسفه**، **ریاضیات**، **کلام**، **منطق**، **ادبیات** و **نجوم** باعث گردیده تا بزرگان وی را با عباراتی چون «استادالبشر»، «افضل علماء»، «سلطان فقها»، «سرآمد علم»، «اعلم نویسندگان»، «عقل حادی عشق» و «معلم ثالث» یاد کنند.

خواجه نصیرالدین با تألیف کتاب **تجرید الاعتقاد** روش ابتکاری فلسفی را در **کلام شیعه** ابداع کرد. وی با توجه به اینکه در کنار هلاکوخان مغول به مقام و منصب رسیده بود، از موقعیت خود استفاده نمود و خدمت ارزنده‌ای را به **جهان اسلام** ارائه کرد.  
خواجه طوسی در طول عمر با برکت خویش آثار علمی مهمی از جمله: **اسس الاقتباس**، **تجرید الاعتقاد**، **شرح الاشارات** و ... به یادگار گذاشت. **علامه حلی**، **قطب‌الدین شیرازی**، **ابن مینم بحرانی** و ... از جمله شاگردان ایشان است.

### فهرست مندرجات

- ۱ - معرفی اجمالی
- ۲ - تحصیلات
- ۳ - اساتید
- ۴ - شاگردان
- ۵ - آثار و تألیفات
- ۶ - سکونت در قلعه‌های اسماعیلیه
- ۷ - دوران آشوب
- ۸ - خواجه نصیر و مغولان
- ۹ - ویژگی‌های اخلاقی
- ۱۰ - جایگاه علمی
  - ۱۰.۱ - ریاضیات
  - ۱۰.۲ - فلسفه و کلام
  - ۱۰.۳ - اخلاق و ادبیات
- ۱۱ - دیدگاه‌های اقتصادی
  - ۱۱.۱ - اصول اخلاق اقتصادی
  - ۱۱.۲ - عدالت اقتصادی
  - ۱۱.۳ - خانواده و توسعه اقتصادی
  - ۱۱.۴ - تقسیم کار
  - ۱۱.۵ - دیدگاه‌های اقتصادی دیگر
- ۱۲ - خدمت
- ۱۳ - فرزندان
- ۱۴ - وفات
- ۱۵ - پانویس
- ۱۶ - منبع

### معرفی اجمالی

محمد بن محمد بن حسن معروف به خواجه نصیرالدین طوسی در سال ۵۹۷ هجری قمری در طوس متولد شد.

[۱] **آق‌بزرگ تهرانی**، **محمدحسن**، **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، ج ۱، ص ۱۴.

[۲] مدرس رضوی، **مجتبی**، **احوال و آثار خواجه نصیرالدین**، ص ۳.  
پدرش شیخ وجیه‌الدین که از علماء شهر **قم** بود، به همراه خانواده به شوق زیارت **امام رضا (علیه‌السلام)**، به **مشهد** عزیمت نمود و پس از زیارت در هنگام بازگشت به وطن به علت بیماری همسرش در یکی از محله‌های شهر طوس ساکن شد.

[۳] **قمی**، **عباس**، **فوائد رضویه**، ص ۶۰۳.

خواجه نصیر، در همان شهر به دنیا آمد و پدرش او را «محمد» نامید. از **القلب وی می‌توان به «نصیرالدین»**، «**محقق طوسی**»، «**استادالبشر**» و «**خواجه**» اشاره کرد.

خواجه نصیر به تحصیل دانش علاقه زیادی داشت. وی در شهر طوس و در ایام کودکی، علوم دینی و علوم عملی (اخلاق، قرآن، صرف و نحو و فقه) را زیر نظر پدرش و منطق و حکمت را نزد دایی خود آموخت.

[۴] پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تاریخ تفکر اندیشه اجتماعی در اسلام، ص ۱۳۹-۱۴۰، تهران، سمت، ۱۳۸۷، چاپ هفتم.  
و باراهنمایی پدر در محضر «کمال‌الدین محمد حاسب» که از دانشوران نامی در ریاضیات بود، به تحصیل پرداخت. او در شهر طوس و به دست استادش «نصیرالدین عبدالله بن حمزه» لباس عالمان دین را بر تن کرد و از طرف استادش به «نصیرالدین» لقب گرفت.

او سپس با راهنمایی دایی پدرش نصیرالدین عبدالله بن حمزه به نیشابور مهاجرت کرد و از محضر اساتید بزرگی مثل «فريدالدین داماد نیشابوری»، «اشارات بوعلی» و از «قطب‌الدین مصری» شاگرد فخر رازی، قانون ابن سینا را فرا گرفت. وی علاوه بر کتاب‌های فوق از محضر عارف معروف آن دیار «طار نیشابوری» (متوفی ۶۲۷) نیز بهره‌مند شد.

[۵] خوانساری، محمدباقر، روضت الجنات، ج ۶، ص ۵۸۲.

[۶] سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات فقهاء، ج ۷، ص ۲۴۴.

تخصیلاتش را در نیشابور به مدت هشت سال به اتمام رساند و در آنجا به‌عنوان دانشمندی برجسته شهرت یافت. بعد از آن، قصد عزیمت به عراق نمود و در سال ۶۱۹ هجری یعنی در سن ۲۲ سالگی، موفق به دریافت اجازه‌نامه روایت گردید.

[۷] مدرسی زنجانی، محمد، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۲۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

[۸] سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات فقهاء، ج ۷، ص ۲۴۳.

آن‌گونه که نوشته‌اند خواجه مدت زمانی از «علامه حلّی» فقه و علامه نیز در مقابل، درس حکمت نزد خواجه آموخته است. «کمال‌الدین موصلی» ساکن شهر موصل (عراق) از دیگر دانشمندی بود که علم نجوم و ریاضی به خواجه آموخت و بدین ترتیب محقق طوسی دوران تحصیل را پشت سر نهاده، پس از سال‌ها دوری از وطن و خانواده، به طوس بازگشت.

[۹] خوانساری، محمدباقر، روضت الجنات، ج ۶، ص ۵۸۲.

[۱۰] تنکابنی، محمد، قصص العلماء، ص ۳۸۱.

[۱۱] شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، ج ۲، ص ۲۰۳.

[۱۲] نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ص ۲۸۲.

#### اساتید

برخی از اساتید خواجه نصیرالدین طوسی عبارت‌اند از:

۱- نورالدین علی بن محمد شیعی (دایی ایشان)؛

۲- کمال‌الدین محمد حاسب؛

۳- نصیرالدین عبدالله بن حمزه (دایی پدرش)؛

۴- سراج‌الدین قمری؛

۵- فريدالدین داماد نیشابوری؛

۶- قطب‌الدین مصری شافعی؛

۷- ابوالسادات اسعد بن عبدالقادر.

۸- معین‌الدین سالم بن بدران مصری؛

۹- کمال‌الدین بن یونس موصلی؛

۱۰- علامه حلّی.

#### شاگردان

برخی از آنان به این قرار است:

۱- جمال‌الدین حسن بن یوسف مطهر حلّی (علامه حلّی متوفی ۷۲۶ ق)؛

۲- ابن‌میثم کمال‌الدین میثم بن علی بحرانی (شارح نهج البلاغه)؛

۳- محمود بن مسعود بن مصلح شیرازی، معروف به «قطب‌الدین شیرازی» (متوفی ۷۱۰ ق)؛

۴- کمال‌الدین عبدالرزاق شیبانی بغدادی (۶۴۲ - ۷۲۳ ق). معروف به ابن الفوطی؛

۵- سید رکن‌الدین استرآبادی (متوفی ۷۱۵ ق)؛

۶- ابراهیم حموی جوینی؛

۷- اثیرالدین اومانی؛

۸- مجدالدین مراغی؛

۹- مجدالدین طوسی.

#### آثار و تألیفات

خواجه نصیرالدین در دوران حیات ارزشمند خویش، به رغم آشوب و حوادث مخاطره‌انگیز و فشارهای سیاسی، اجتماعی و نظامی آن عصر، توانست حدود یکصد و نود کتاب و رساله علمی در موضوعات متفاوت به رشته تحریر درآورد. برخی از آثارش عبارت‌اند از:

۱- تجرید الاعتقاد، که در موضوع کلام نگاشته شده و به دلیل اهمیت فوق‌العاده آن مورد توجه دانشمندان قرار گرفته و شرح‌های بسیاری پیرامون آن نوشته شده است.

۲- شرح اشارات، این کتاب شرحی بر اشارات بوعلی سینا است.

۳- قواعد العقاید، در موضوع اصول عقاید.

۴- اخلاق ناصری؛

- ۵- [اوصاف الاشراف](#)؛
  - ۶- [تحریر اقلیس](#)؛
  - ۷- [تحریر مجسطی](#)؛
  - ۸- [اسلین الاقتبلی](#)؛
  - ۹- [زیچ ایلخانی](#)؛
  - ۱۰- [اثبت الجواهر](#)؛
  - ۱۱- [اثبت اللوح المحفوظ](#)؛
  - ۱۲- اشکال الکرویه؛
  - ۱۳- [شرح اصول کافی](#)؛
  - ۱۴- رساله‌ای در کلیت طب
  - ۱۵- تجرید الهندسه.
- و ده‌ها کتاب و رساله علمی دیگر.

#### سکونت در قلعه‌های اسماعیلیه

خواجه حدود ۲۶ سال در قلعه‌های اسماعیلیه به سر برد و در این مدت دست به تالیف و تحریر کتاب‌های متعددی زد.

[۱۳] امین، سیدمحسن، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۰.

خواجه در این دوره از زندگی پر ماجرای خویش از کتابخانه‌های غنی [اسماعیلیان](#) بهره فراوان برد و به علت نبوغ فکری، معروف و سرشناس گشت. ناسازگاری اعتقادی خواجه با اسماعیلیان و نیز ظلم و ستم آنان نسبت به مردم وی را بر آن داشت تا برای کمک گرفتن، نامه‌ای به [خلیفه عباسی](#) در [بغداد](#) بنویسد. در این میان حاکم قلعه از ماجرای نامه خبردار شد و دستور داد تا خواجه را دستگیر و زندانی کنند. پس از چندی خواجه نصیر به ["قلعه الموت"](#) منتقل شد. ولی حاکم قلعه که از دانش او اطلاع پیدا کرده بود، با او رفتاری مناسب در پیش گرفت.

#### دوران آشوب

سال‌هایی که خواجه برای تحصیل در عراق به سر می‌برد اخبار پراکنده و ناگواری از تجاوز قوم [مغول](#) به ایران به گوش می‌رسید. ایران که در آن زمان حکمی بی‌سیاست و نالایق به نام [«سلطان محمد خوارزمشاه»](#) بر آن فرمانروایی می‌کرد از هجوم مغولان در امان نماند و شهرهای مختلفی از آن مورد تاخت و تاز آنان قرار گرفت. این هجوم از سال ۶۱۶ ق. شروع شد و در پی آن شهرهای بسیاری از ایران بجز مناطق جنوبی کشور به تصرف مهاجمان درآمد و جنایت هولناک و ویرانی‌های بی‌شماری به وجود آمد.

[۱۴] اقبال آشتیانی، عبلس، تاریخ مغول، ص ۲۳.

در این میان شهر نیشابور آن‌چنان مورد تهاجم قرار گرفت که نه تنها مردمان بلکه حیوانات خانگی آن شهر هم از تیغ خونین متجاوزان در امان نبودند. پس از کشتار دسته جمعی، هفت شبانه‌روز بر شهر آب بسته، آن را شخم زدند.

[۱۵] اقبال آشتیانی، عبلس، تاریخ مغول، ص ۵۶.

برخی عدد کشتگان نیشابور را ۷۴۸/۱۰۰۰ نفر دانسته‌اند.

این اخبار خواجه نصیر را بر آن داشت تا برای کمک به هموطنان و خانواده خویش راهی ایران شود. طوسی پس از رسیدن به نیشابور صحنه‌های دلخراش خون و آتش و ویرانی را مشاهده کرد و با اضطراب بسیار به سوی خانه‌ای که زادگاهش بود رفت اما کسی را در آن خانه نیافت.

خواجه با راهنمایی یکی از همسایگان اطلاع پیدا کرد که مادر و خواهرش برای نجات جان خود به [شهر قائن](#) رفته‌اند. او نیز نزد خانواده خویش رفت و پس از چندی سکونت در آنجا به تقاضای والی شهر، امام جماعت یکی از مساجد شد و احترام ویژه‌ای به دست آورد. او در سال ۶۲۸ ق. پس از آنکه بیش از سی سال از بهار عمرش می‌گذشت در قائن از دواج کرد.

#### خواجه نصیر و مغولان

هلاکوخان مغول که به خطر اسماعیلیان کاملاً واقف بود به قلعه‌های اسماعیلیه حمله کرد و پس از چند بار حمله و محاصره طولانی مدت، با درایت خواجه نصیر اهل قلعه بدون خونریزی و کشت و کشتار خود را تسلیم خان مغول کردند و این کار باعث جلوگیری از یک فاجعه انسانی شد.

خان مغول که از جریان خواجه و زندانی شدن او با خبر شد، خواجه را گرامی داشت و این علاقه به خواجه زمانی بیشتر شد که خان مغول از علم و دانش خواجه و تسلط بر علوم مختلف مخصوصاً علم نجوم آگاهی یافت؛ چون مغولان اعتقاد زیادی به ستاره و صور فلکی و طالع‌بینی آینده داشتند. حتی برخی از محققان، مغولان را خورشید و ماهپرست می‌دانستند و شاید همین امر باعث بناگذاری [رصدخانه مراغه](#) شد.

[۱۶] مدری زنجانی، محمد، عقاید فلسفی خواجه نصیر، ص ۵۰.

#### ویژگی‌های اخلاقی

خواجه نه تنها مرد علم و کتلب و تحقیق و تألیف بود، بلکه دانشوری متعهد و برخوردار از ویژگی‌های اخلاقی زیادی بود و هیچ‌گاه علمش بر تعهد و اخلاقیات سبقت نمی‌گرفت. توجه به نظر دیگران و برخورد متواضعانه و حکیمانه با افراد از خصوصیات او به شمار می‌آمد. تمایلات و روحیات عرفانی خواجه در برخی کتاب‌هایش چون اخلاق ناصری و شرح اشارات مشهود است.

مطیع سلخنت مغولان بیابان‌گرد و ویران‌ساز، خود نشان بزرگی از رفتار و کردار حکیمانه اوست و این تا جایی بود که علمای بسیاری از [شیعه](#) و [سنی](#) به تعریف و تمجید خواجه زبن گشودند.

علامه حلی از شاگردان معروف خواجه نصیر می‌گوید: «خواجه بزرگوار در [علوم عقلی](#) و [نقلی](#) تصنیفات بسیار دارد و در علوم دین بر طریقه مذهب شیعه کتلب‌ها نوشت. او شریف‌ترین دانشمندی بود که من دیده‌ام»

[۱۷] دوانی، علی، مفخر اسلام، ج ۴، ص ۱۳۶.

این قوطی یکی از شاگردان [حنبلی](#) خواجه نصیر می‌نویسد: «خواجه مردی فاضل و کریم‌الاخلاق و نیکو سیرت و فروتن بود و هیچ‌گاه از درخواست کسی دل‌تنگ نمی‌شد و حاجت‌مندی

را رد نمی‌کرد و برخورد او با همه با خوشرویی بود.»  
[۱۸] مدرس رضوی، محمدتقی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین، ص ۷۸.

**این شاکر** یکی از مورخان اهل سنت اخلاق خواجه را چنین توصیف می‌کند: «خواجه بسیار نیکو صورت و خوشرو و کریم و سخی و بردبار و خوش معاشرت و زیرک و با فراست بود و یکی از سیاستمداران روزگار به شمار می‌رفت.»  
[۱۹] این خلکن، احمد بن ابراهیم، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۴۹.

با این حال گروهی خواجه را بر همزنده وحت دولت عربی و اسلامی می‌پندارند و می‌گویند به دست او، وحتت عربی آن زمان پائیده شد چون در حمله هلاکو به بغداد خواجه علت و محرک اصلی بود و نظرات خواجه نافذ شد. درحالی که نامه‌های خلیفه عباسی معاصر سلطان خوارزمشاه به چنگیزخان مغول و تشویق او در حمله به ایران برای از بین بردن دولت اسلامی ایران، مقدمه هجوم چنگیزیان به بغداد گردید. در حقیقت، نه تنها خواجه علت حمله نبود، بلکه، اگر درایت خواجه نصیر نبود، معلوم نبود این قوم خونریز چه بر سر مسلمانان می‌آوردند و امروز **جهان اسلام** چه وضعیتی داشت.  
[۲۰] دوانی، علی، مفلخر اسلام، ج ۴، ص ۱۱۲.

## چایگاه علمی

چنان‌که نوشته‌اند خواجه در رشته‌های ذیل از تخصص کافی بهره‌مند بود:

### ← ریاضیات

او در ریاضی از نظرهای برجسته‌ای برخوردار بود به گونه‌ای که تا به امروز در جبر، حساب، هندسه، مثلثات و سایر علوم ریاضی از دانشمندان این رشته به شمار می‌آید. دانش‌پژوهان غربی، خواجه را تنها از طریق این رشته شناخته و دیگر علوم و فنون وی از نظر آنان پنهان مانده است. او با تألیف کتاب «الشکل القطاع»، نظریات جدیدی در ریاضی به وجود آورد و بحث مثلثات را از **علم فلک** جدا کرده، هرکدام را موضوعی جداگانه به حساب آورد. محقق طوسی اولین دانشمندی بود که حالات شش‌گانه مثلث کروی در قائم الزاویه را به کار برد. تألیف سی و پنج اثر در موضوع ریاضی از سوی خواجه دلیلی روشن بر این است که وی از دانشوران برجسته این علم بوده است.

### ← فلسفه و کلام

خواجه در عصری زندگی می‌کرد که **فخر رازی** بر افکار و نظریات فلسفی **ابوعلی سینا** می‌تاخت و عقاید **فلسفه مشاء** را به‌شکست مخدوش می‌ساخت و کسی را هم یارای ایستادگی در برابر شیعت او نبود، به گونه‌ای که افکار این سینا از توجه فلاسفه دور گشته و مورد بی‌مهری قرار گرفته بود. در این برهه، خواجه نصیر پا به عرصه نهاد و با نوشتن کتابی در شرح اشارت این سینا تملی اشکالات فخر رازی پاسخ داده، بار دیگر افکار عالی و مهم بوعلی حیلت تازه‌ای یافت. خواجه نصیرالدین در قرن هفتم با تألیف کتب بسیار مهم و مستدل «تجربید العقاید» محکم‌ترین متن کلامی را به رشته تحریر درآورد و افق‌های تازه‌ای به روی مشتاقان این علم گشود. این کتب جاودانگی هفتصد ساله خود را همچنان حفظ کرده است و هم‌اکنون در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اسلامی تدریس می‌شود.

### ← اخلاق و ادبیت

محقق طوسی با نگارش کتاب «**آداب المتعلمین**» دستورالعمل‌های ظریف اخلاقی را به شیوه‌ای بایسته برای تملی دانش‌پژوهان بیان داشته است. او با داشتن ذوق شعری اشعاری به **زین عربی و فارسی** سروده است.

## دیدگاه‌های اقتصادی

در این جا به برخی از دیدگاه‌های اقتصادی خواجه نصیرالدین طوسی اشاره می‌کنیم:

### ← اصول اخلاقی اقتصادی

خواجه نصیرالدین طوسی در کتب‌ها و نوشته‌های خود، اصول اقتصادی که باید هر یک از افراد جامعه مراعت کنند را مورد بحث قرار می‌دهد. مهم‌ترین این اصول، اصل کفاف است؛ به اعتقاد وی، هرکس باید به اندازه نیاز متعارفش در جامعه از کالاها و خدمات ضروری استفاده کند. یکی از کارهای جالب وی، بیان محتوای اقتصادی بسیاری از واژه‌های اخلاقی اسلام است. از دیدگاه وی منظور از **مواصلات** در اسلام، چیزی جز مصرف اشتراکی نیست و مقصود از «**فناعت**»، استفاده از کالاها و خدمات ضروری در حد ضرورت است. وی همچنین در مورد «**صله رحم**» معتقد است که مقصود از آن، برقراری یک سیستم اشتراک اقتصادی فامیلی است. در مورد ظالمان معتقد است که ثروتمندان همواره از طریق **ظلم** و **استثمار** دیگران به **پول** و **ثروت** مافوق خود دست می‌یابند و از بزرگترین ظالمان، استثمارگران و سرمایه‌داران هستند.

[۲۱] توانایان فرد، حسن، نظرات اقتصادی طوسی، خواجه نصیرالدین، تهران، قسط، ۱۳۵۹، ص ۹.

### ← عدالت اقتصادی

خواجه معتقد است که استقرار عدالت قلب اقتصاد است و سایر مسائل اقتصادی اندامها و اعضای فرعی اقتصاد است؛ بنابراین اگر در یک جامعه، استثمار انسان از انسان و استثمار انسان از انسانیت به هر شکل آن وجود داشته باشد، اقتصاد آن جامعه به بیماری قلب مبتلا است. همچنین خواجه استقرار عدالت را در سه چیز می‌داند: محور روابط استثماری در انباشت ثروت و جمع اموال، محور روابط استثماری در مبادلات و محور روابط استثماری در اعمال کفر و مجازات یا اعطای پاداش و اعمال تشویقات. [۲۲] تواناین فرد، حسن، نظرات اقتصادی طوسی، خواجه نصیرالدین، تهران، قسط، ۱۳۵۹، ص ۱۰.

#### ← خانواده و توسعه اقتصادی

خواجه بعد از بیان علت پیدایش خانواده، به نقش خانواده در توسعه اقتصادی اشاره می‌کند. در این مورد، معتقد است که پدر خانواده باید استعداد هر یک از فرزندان را کشف و با درآمد خود در شکوفا کردن هر چه بیشتر استعدادهای منکور در زمینه‌های مختلف اقتصادی سرمایه‌گذاری کند. پدر خانواده، همچنین باید نقش هماهنگ‌کننده فعالیت‌های اقتصادی اعضای خانواده را نیز ایفا کند؛ بطوری که همگی به کمال مطلوب برسند. [۲۳] تواناین فرد، حسن، نظرات اقتصادی طوسی، خواجه نصیرالدین، تهران، قسط، ۱۳۵۹، ص ۱۲.

#### ← تقسیم کار

خواجه نصیر ایرانی، قبل از **آدام اسمیت** اسکاتلندی و حتی قبل از **ابن‌خلدون** تونسوی در نوشته‌های خود مسائل مربوط به تقسیم کار را عنوان کرده و به چهار مسئله عمده اشاره کرده است:

- ۱- انسان بدون کمک دیگران قادر به تهیه کلیه مایحتاج خود نیست.
  - ۲- نیاز به تعاون، پایه پیدایش تقسیم کار است.
  - ۳- مبادله مازاد بر مصرف باید براساس قسط و محور استثمار یکی از دیگری انجام پذیرد.
  - ۴- در جامعه تعاونی، مصرف باید در حد کفاف انجام گیرد.
- [۲۴] تواناین فرد، حسن، نظرات اقتصادی طوسی، خواجه نصیرالدین، تهران، قسط، ۱۳۵۹، ص ۲۲.

بر اساس این استدلال خواجه طوسی می‌توان نتیجه گرفت که بیش از ۵۰۰ سال قبل از آدم اسمیت و کارل مارکس، وی به نتایج زیر رسیده است:

- ا: در تولید اجتماعی جامعه تقسیم کار امری ضروری است.
- ب: ارزش مبادله کالا بر اساس مقدار کاری که برای تولید آن انجام شده است، مشخص می‌شود.

[۲۵] هادی غفاری و اصغر ابوالحسنی، تاریخ اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۹، چاپ اول، ص ۸۳.

#### ← دیدگاه‌های اقتصادی دیگر

خواجه نصیر درباره مسائل دیگر اقتصادی مانند عوامل **تولید**، **کار**، **درآمد**، شرایط سرمایه‌گذاری، مدیریت داری‌ها، قانون حداقل مقیاس، مبادله و **پول**، کشاورزی، بار مالیاتی، خرید داری‌های غیرمولد و مواردی دیگر دارای دیدگاه‌های مهمی است.

#### خدمت

مقام علمی و ارزش فکری نصیرالدین طوسی موجب شد تا هلاکو، او را در شمار بزرگان خود دانسته، نسبت به حفظ و حراست از جان وی کوشا باشد و او را در همه سفرها به همراه خویش دارد. خواجه که در آن ایام دارای مقام و صاحب نفوذ شده بود از موقعیت استفاده کرد و خدمت بسیاری به فرهنگ اسلام و کشورهای مسلمان روا داشت که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- ۱: اقدامات علمی و فرهنگی و نگارش کتاب‌های ارزشمند و مفید برای جهان اسلام.
- ۲: جلوگیری از به آتش کشیدن کتابخانه بزرگ **حسن صباح** در **قلعه الموت** به دست سربازان مغول.
- ۳: نجات جان دانشمندان و فرهیختگان مانند **ابن ابی‌الحدید** (شارح نهج‌البلاغه) و برادرش موفق الدوله و **عطاملک جوینی** که همگی مورد خشم مغول قرار گرفته بودند.
- ۴: آشنا کردن قوم مغول با فرهنگ و تمدن اسلامی به گونه‌ای که موجب گرویدن عده زیادی از مغولان حتی خان مغول به دین اسلام شد. و از سال ۶۹۴ ق. اسلام دین رسمی ایران قرار بگیرد.
- ۵: جلوگیری از تهاجم آنان به سایر کشورهای اسلامی.
- ۶: تاسیس و تجهیز کتابخانه بزرگ.
- ۷: تاسیس **رصدخانه مراغه** در سال ۶۵۶ ق، با همکاری عده‌ای از اندیشمندان مسلمان.

[۲۶] دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۱۱۲.

[۲۷] امین، سپی‌محسن، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۷.

[۲۸] **ابن شاکر، فوات الوفیت، ج ۳، ص ۲۴۷.**

[۲۹] نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ص ۲۸۷.

[۳۰] دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۱۱۲.

#### فرزندان

خواجه نصیر سه پسر از خود به یادگار نهاد:

صدرالدین علی، فرزند بزرگ او که همواره در کنار پدر و همگام با او بود و در فلسفه، نجوم و ریاضی بهره کافی داشت.

دومین فرزندش اصیل‌الدین حسن نیز اهل دانش و فضیلت بود و در زمان حیاتش اغلب به امور سیاسی مشغول بود. فرزند کوچک خواجه فخر‌الدین محمد بود که ریاست امور اوقاف در کشور های اسلامی را به عهده داشت.

## وفات

در سال ۶۷۲ هجری قمری، خواجه نصیر با جمعی از شاگردان خود به **بغداد** رفت که بقایای کتلب‌های تاراج رفته را جمع‌آوری کند و به **مراغه** بیاورد، اما اجل مهلتش نداد. خواجه وقتی در حال **احتضار** بود یکی از اطرافیان به او نزدیک شد و گفت: وصیت کن پس از مرگ در جوار قبر **حضرت علی (علیه‌السلام)** به خاک سپرده شوی! خواجه با لب جواب داد: مرا شرم می‌آید که در جوار این امام (**امام کاظم (علیه‌السلام)**) بمیرم و از آستان او به جای دیگر برده شوم. وی در تاریخ ۱۸ **نی‌حجه** سال ۶۷۳ هجری قمری در بغداد دار فانی را وداع گفت. مراسم تشییع جنازه او با حضور شماری از ارادتمندان و مشتاقانش به سوی آستان مقدس امام موسی کاظم (علیه‌السلام) انجام گرفت. هنگامی که می‌خواستند قبری برای او حفر کنند به قبری از پیش ساخته برخوردند که تاریخ آمده شدن آن مصادف با تاریخ تولد خواجه بود. سرانجام پیکر مطهر این دانشمند طوسی در همان قبر، به خاک سپرده شد.

## پانویس

۱. [↑](#) آقابزرگ تهرانی، **محمدحسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۱۴.**
۲. [↑](#) مدرس رضوی، **محدثی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین، ص ۳.**
۳. [↑](#) قمی، **عباس، فوائد رضویه، ص ۶۰۳.**
۴. [↑](#) پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، **تاریخ تفکر اندیشه اجتماعی در اسلام، ص ۱۳۹-۱۴۰، تهران، سمت، ۱۳۸۷، چپ هفتم.**
۵. [↑](#) خوانساری، **محمدباقر، روضات الجنات، ج ۶، ص ۵۸۲.**
۶. [↑](#) **سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات فقها، ج ۷، ص ۲۴۴.**
۷. [↑](#) **مدرسی زنجانی، محمد، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۲۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.**
۸. [↑](#) **سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات فقها، ج ۷، ص ۲۴۳.**
۹. [↑](#) خوانساری، **محمدباقر، روضات الجنات، ج ۶، ص ۵۸۲.**
۱۰. [↑](#) **تنکابنی، محمد، قصص العلماء، ص ۳۸۱.**
۱۱. [↑](#) **شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المومنین، ج ۲، ص ۲۰۳.**
۱۲. [↑](#) **نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ص ۲۸۲.**
۱۳. [↑](#) **امین، سیدمحسن، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۰.**
۱۴. [↑](#) **اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، ص ۲۳.**
۱۵. [↑](#) **اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۶.**
۱۶. [↑](#) **مدری زنجانی، محمد، عقاید فلسفی خواجه نصیر، ص ۵۰.**
۱۷. [↑](#) **دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۱۳۶.**
۱۸. [↑](#) مدرس رضوی، **محدثی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین، ص ۷۸.**
۱۹. [↑](#) **ابن خلکان، احمد بن ابراهیم، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۴۹.**
۲۰. [↑](#) **دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۱۱۲.**
۲۱. [↑](#) **توانایان فرد، حسن، نظرات اقتصادی طوسی، خواجه نصیرالدین، تهران، قسط، ۱۳۵۹، ص ۹.**
۲۲. [↑](#) **توانایان فرد، حسن، نظرات اقتصادی طوسی، خواجه نصیرالدین، تهران، قسط، ۱۳۵۹، ص ۱۰.**
۲۳. [↑](#) **توانایان فرد، حسن، نظرات اقتصادی طوسی، خواجه نصیرالدین، تهران، قسط، ۱۳۵۹، ص ۱۲.**
۲۴. [↑](#) **توانایان فرد، حسن، نظرات اقتصادی طوسی، خواجه نصیرالدین، تهران، قسط، ۱۳۵۹، ص ۲۲.**
۲۵. [↑](#) **هادی غفاری و اصغر ابوالحسنی، تاریخ اندیشه‌های اقتصادی متفکران مسلمان، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۹، چپ اول، ص ۸۳.**
۲۶. [↑](#) **دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۱۱۲.**
۲۷. [↑](#) **امین، سیدمحسن، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۷.**
۲۸. [↑](#) **ابن شاکر، فوات الوفیات، ج ۳، ص ۲۴۷.**
۲۹. [↑](#) **نعمه، عبدالله، فلاسفه شیعه، ص ۲۸۷.**
۳۰. [↑](#) **دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۱۱۲.**

## منبع

- [سایت پژوهی، برگرفته از مقاله «خواجه نصیرالدین طوسی»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۹/۱۱/۲۰.](#)
- [سایت پژوهی، برگرفته از مقاله «خواجه نصیرالدین طوسی»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۹/۱۱/۲۰.](#)
- [سایت پژوهی، برگرفته از مقاله «خواجه نصیرالدین طوسی»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۹/۱۱/۲۰.](#)

